

# سوگندهای قرآن

محمی الدین بهرام محمدیان  
دکترای ادبیات عرب

## چکیده:

یکی از معارف قرآن کریم، سوگندهای آن است. بسیاری از محققان و مفسران قرآن کریم در گذشته و حال به موضوع سوگندهای قرآن، توجه داشته و درباره آنها پژوهش‌هایی را انجام داده‌اند و به این طریق، دریچه‌های تازه‌ای از معارف و آموزه‌های قرآنی را به مشتاقان تعالیم آسمانی قرآن، گشوده‌اند.

مقایسه سوگندهای قرآنی با آنچه پیش از نزول قرآن یا هم‌زمان با آن در میان عرب جاهلی مرسوم بوده، می‌تواند عظمت، زیبایی و شگفت و تازه بودن آنها را نشان دهد. مهم‌ترین متون ادبی عرب جاهلی، دیوان شاعران است. آنچه از سوگند در اشعار عرب جاهلی اعم از قصاید، غزلیات و رجزها به چشم می‌خورد، سوگند به شمشیر، شراب و زن یا چشم و ابروی معشوقه است و یا خاکستر اجاق و...

اما سوگندهای قرآن ضمن تازه و بدیع بودن، موضوعات و مضامینی هم چون نفس انسان، خورشید، ماه، زمین و آسمان، روز، شب، لوح و قلم خود پیامبر و قرآن و... را دربر دارد که هر کدام از آنها حکایت از والایی، اهمیت و عظمت موضوع سوگند دارد.

**کلید واژه‌ها:** سوگندهای قرآن، انسان، قسم، کاربردهای قرآنی

## سوگند چیست؟

کلمه «قسم» در زبان عرب و کاربردهای قرآنی آن به معنای سوگند است<sup>۱</sup>. در زبان فارسی نیز

سوگند و قسم به یک معنا به کار می‌رود.<sup>۲</sup>

اما در اصطلاح ادبی، «قسم» عبارت از جمله‌ای است که به وسیله آن جمله دیگری تاکید می‌شود<sup>۳</sup> علامه طباطبایی در تفسیر میزان با استفاده از این تعریف فرموده‌اند: «قسم در کلام، بالاترین مراتب تاکید را می‌رساند»<sup>۴</sup> همچنان که پیشینیان از مفسران نیز در تعریف قسم گفته‌اند: «وَالْقَسْمُ تَأْكِيدُ الْخَيْرِ فِي حَيْزِ الْمُتَحَقِّقِ - قسم کلامی است که خبر را تاکید کرده و آن را در جایگاه محقق قرار می‌دهد»<sup>۵</sup>

علامه طبرسی نیز شبیه این تعریف را از قسم ارایه کرده است، آنجا که می‌فرماید: «الْقَسْمُ جُمْلَةٌ مِنَ الْكَلَامِ يُؤَكِّدُ بِهَا الْخَيْرُ بِمَا يَجْعَلُهُ فِي قِسْمِ الصَّوَابِ دُونَ الْخَطَا - قسم جمله‌ای از کلام است که به وسیله آن، خبر تاکید می‌شود، به نحوی که آن خبر را در جایگاه صحت و بی‌هیچ شائبه نادرستی و خطا قرار می‌دهد.»<sup>۶</sup> البته پر واضح است که این تاکید به واسطه قسم به چیزی است که آن چیز در نزد متکلم دارای اهمیت و اعتبار ویژه‌ای است، لذا برخی از محققان درباره قسم و موضوع آن گفته‌اند: «و اما موضوع القسم: فَهُوَ تَحْكِيمٌ مَا يَذَكِّرُ بِذِكْرِ مَا لَهُ عِنْدَ الْمُتَكَلِّمِ عِظْمَةٌ وَ اعْتِبَارٌ مَخْصُوصٌ ..... و القسم من الخلق بذكر ما يعتقده بمقامه و عظمته و جلاله و جعله واسطة في خبره او انشائه ليظمن السامع بمقاله و من الخالق: بذكر ما له عظمة و شأن في مقام الحق و عند الله تعالى، فالقسم به يكشف عن عظمة شانه في الواقع و علو مقامه عند الله عزوجل و ضرورة التوجه الى موقعيته في عالم الخلق و المعنى»<sup>۷</sup>

و اما موضوع قسم، تحکیم مطلبی است که متکلم با چیزی که نزد او دارای عظمت و جایگاه خاصی است، آن را تاکید می‌کند ... اما قسم از جانب مردم با ذکر چیزی صورت می‌گیرد که متکلم به جایگاه و عظمت و منزلت بالای آن اعتقاد دارد و آن را وسیله اطمینان خاطر شنونده نسبت به کلام او از حیث خبر یا انشاء قرار می‌دهد.

ولی سوگند از جانب خداوند با ذکر چیزی است که در مقام تحقق یا نزد خداوند متعال از عظمت و شأن‌الایی برخوردار است. پس سوگند به آن چیز از عظمت و علو مرتبه آن در نزد خداوند عزوجل و ضرورت توجه جایگاه آن در عالم معنا و آفرینش، پرده بر می‌دارد.»

### واژگان سوگند در زبان عربی

در زبان عربی نیز همانند زبان‌های دیگر، واژگان ویژه‌ای برای سوگند یاد کردن وجود دارد.

معروف‌ترین این کلمه‌ها برای سوگند، همان واژه «قسم» و مشتقات آن است. البته معانی مترادف آن نیز به صورت فعل یا اصطلاح خاص برای قسم به کار می‌روند. در زبان و ادبیات عرب، علاوه بر کلماتی که دارای معنای فعلی یا اصطلاحی خاص برای قسم هستند از حروف قسم نیز برای سوگند یاد کردن استفاده می‌شود.

در قرآن کریم برای سوگند، بیشتر حروف قسم به کار رفته است هر چند از کلمات دیگری نیز که به معنای سوگند دلالت دارد، استفاده شده است. در این مجال پیش از پرداختن به سوگندهای قرآنی به نمونه‌هایی از کاربرد واژگان سوگند در زبان عربی، اشاره می‌کنیم:

۱- اُقسم «سوگند یاد می‌کنم»: شاعر عرب برای سوگند خوردن از فعل «اُقسم» استفاده کرده و می‌گوید:

فاقسم ان لو التقينا وانتم

لکان لکم یوم من الشرّ مظلم

پس سوگند می‌خورم هرگاه با شما روبرو شدیم. [آن روز] برای شما روزی انباشته از بدی و سختی تاریک کننده خواهد بود.

۲- یمین «سوگند»: همانطور که در فارسی، واژه سوگند برای قسم یاد کردن به کار می‌رود، مثلاً می‌گوییم به خدا سوگند در عربی نیز چنین کاربردی وجود دارد. آن جا که شاعر عرب می‌گوید:

فقلت یمین الله ابرح قاعداً

ولو قطعوا راسی لدیک و اوصالی

پس گفتم به خدا سوگند همواره [به انتظار] می‌نشینم اگر چه سرم و بند بند بدنم را برای تو قطعه قطعه کنند.

۳- عَمْر، جان: این واژه همراه با لام به اضافه به ضمیر به معنای «سوگند به جان» استفاده می‌شود. مثلاً؛ کسی می‌گوید: «لعمری- سوگند به جانم» «لعمرك سوگند به جانم» در قرآن کریم نیز همین قسم خطاب به پیامبر صلی الله علیه وآله بکار رفته است، آنجا که می‌فرماید: «لعمرك انهم لفی سكرتهم یعمهون»<sup>۸</sup>

به جان تو سوگند، که آنان در مستی خود سرگردان بودند.

شاعر عرب نیز می‌گوید:

لعمری ما ادری و انی لا اوجل

علی ایتنا تعدو المنیه اول

«سوگند به جانم، من نمی‌دانم و حقیقتاً می‌ترسم که مرگ بر کدام یک از ما زودتر دستبرد می‌زند.»

آنچه ذکر شد، کلماتی هستند که در زبان عربی برای قسم به کار می‌روند. در قرآن کریم نیز، با توجه به اینکه، زبان قرآن عربی است، این کلمات به معنای قسم به کار رفته‌اند البته با برخی از این واژگان، خداوند متعال قسم یاد کرده است و یا از قسم دیگران خبر داده است. به عنوان مثال می‌توان به آیات زیر اشاره کرد:

۱/۱ - «فلا أقسم بمواقع النجوم، وانه لقسّم لو تعلمون عظیم»<sup>۹</sup>

پس نه [چنین است که می‌پندارید]، سوگند به جایگاه‌های ستارگان و اگر بدانید، آن سوگندی بس بزرگ است.»

۱/۲ - «و یوم تقوم الساعة یقسّم المجرمون ما لبثوا غیر ساعة»<sup>۱۰</sup>

«و روزی که رستاخیز بر پا شود، مجرمان سوگند یاد می‌کنند که جز ساعتی [بیش] درنگ نکرده‌اند.»

۲- لا یؤاخذکم الله باللغو فی ایمانکم و لکن یؤاخذکم بما عقّدتم الایمان...»<sup>۱۱</sup>

«خداوند، شما را به سوگندهای بیهوده‌تان مواخذه نمی‌کند ولی به سوگندهایی که [از روی اراده] می‌خورید [و می‌شکنید] شما را مواخذه می‌کند.»

یادآور می‌شود که ایمان، جمع «یمین» به معنای سوگند است. البته برواژه‌هایی که ذکر شد، کلمات دیگری مانند «حلف»<sup>۱۲</sup> نیز به معنای قسم به کار رفته‌اند هرچند که این نوع واژگان علاوه بر سوگند در معانی دیگری نیز کاربرد دارند.<sup>۱۳</sup>

همانطور که پیشتر ذکر شد، حروف قسم، بیشترین کاربرد را در سوگندهای قرآن دارند که این حروف عبارتند از: «باء قسم»، «واو قسم»، «تاء قسم» و «لام قسم». چگونگی استفاده از این حروف در معنای قسم در کتابهای ادبیات عرب همانند مغنی اللیب، سیوطی، شرح ابن عقیل، الانصاف، قطر الندی و... به تفصیل آمده است.

البته در این مجال ما تنها به برخی از خصوصیات کاربرد این حروف در قرآن کریم اشاره می‌کنیم در حالی که خوانندگان می‌توانند برای مطالعه تفصیلی به کتابهایی که نام بردیم، مراجعه کنند.

۱- «باء قسم» از حروف جاره و اصل حروف قسم است.<sup>۱۴</sup> یعنی استعمال باء در قسم به طور اصالت است و به همین جهت ذکر فعل «أقسم - أحلف» تنها با حرف باء همراه است و با سایر حروف قسم سازگاری ندارد. البته ذکر فعل همراه با «باء قسم» را ابن هشام جایز می‌داند.<sup>۱۵</sup> در حالی که استعمال «باء قسم» در قرآن کریم، همیشه همراه با فعل بوده است، مانند «و أقسموا بالله»<sup>۱۶</sup> «و يحلفون بالله»<sup>۱۷</sup>. کسانی که در آیه «یا بنی لا تشرک بالله ان الشرک لظلم عظیم»<sup>۱۸</sup> گمان کرده‌اند می‌توانند در «یا بنی لا تشرک» وقف کنند و از «بأن الله ان...» ابتدا کنند و از آن قصد و اراده قسم داشته باشند، به نظر ما خطا است، چون فعل قسم نیامده و «باء» بالله را نمی‌توانیم باء قسم بگیریم.

نکته دیگر در «باء قسم» این است که «باء قسم» اعم از «واو» و «تاء» قسم است و در اسم ظاهر و ضمیر هر دو وارد می‌شود مانند «بک لافعلن». از دیگر ویژگی‌های «باء قسم» استعمال آن در جملات «درخواست» و غیر سئوالی است و به تعبیر ابن هشام، «باء قسم» در قسم استعطافی نیز استعمال می‌شود مانند: بالله من قام زید، ای اسئلك بالله مستحلفاً<sup>۱۹</sup> - به خدا قسم آیا زید ایستاد، یعنی از تو سئوال می‌کنم در حالی که به خدا سوگندت می‌دهم؛ آیا زید ایستاد؟

۲- «واو قسم» نیز از حروف جاره است و فقط بر اسم ظاهر داخل می‌شود، البته فرقی نمی‌کند که اسم ظاهر «الله» باشد و یا غیر آن. «واو قسم» برخلاف «باء قسم» بر ضمیر داخل نمی‌شود. لذا در ادبیات عرب «وَرَبِّ الْكَعْبَةِ» و مواردی شبیه آنها به کار می‌رود. تفاوت «واو قسم» در این است که واو قسم تنها بر اسم ظاهر داخل می‌شود و همچنین متعلقش (فعل قسم) همیشه محذوف است و اگر واوی نیز بعد از آن ذکر شود، واو عطف خواهد بود. در قرآن کریم، عمده قسم‌ها، با واو قسم صورت گرفته است، مانند: «والقرآن الحکیم»، «والشمس و ضحیها»، «والقمر اذا تلیها»، «والفجر»، «والتین والزیتون» همچنین واو قسم در جملاتی که در آنها درخواست وجود دارد به کار نمی‌رود به عنوان مثال «والله أخیرنی» گفته نمی‌شود.

۳- «تاء قسم» نیز همانند باء و واو قسم از حروف جاره است و از هر دوی آنها اخص است و منحصرأ مختص لفظ جلاله «الله» است. در قرآن کریم از جمله در سوره یوسف در آیه ۹۱ و ۹۵

بکار رفته است: «قالوا تالله لقد آثرک الله وعلینا و ان کننا لخالطین» گفتند: به خدا سوگند که واقعاً خدا تو را بر ما برتری داده است و ما خطا کار بودیم.  
«قالو تالله انک لفی ضلالک القدیم»

«گفتند: به خدا سوگند که تو سخت در گمراهی دیرین خود هستی»

البته، گفته‌اند استعمال تاء قسم در جایی است که محل تعجب باشد و زمخشری: ذیل آیه شریفه «تالله لا کیدن اصنامکم بعد ان تولوا مدبرین»<sup>۲۰</sup> و سوگند به خدا که پس از آن که پشت کردید و رفتید، حتماً در کار بت‌هایتان تدبیری خواهیم کرد» می‌گوید: اصل در حروف قسم «باء» است، و او قسم، بدل از آن باء است و «تاء قسم» بدل از «واو» است که با بودن نمرود و سرکشی و قدرت او، تدبیر در امر بت‌ها به دست ابراهیم (ع) آسان می‌نمود.<sup>۲۱</sup> سیوطی یادآور می‌شود که «تاء قسم» علاوه بر لفظ جلاله الله، بر سر کلمه رب که مضاف به کعبه و «ی» ضمیر باشد نیز وارد می‌شود. مانند «ترب الکعبه - قسم به پروردگار کعبه» و «تربی، قسم به پروردگارم» همچنان که بر سر کلمه «رحمن» نیز وارد شده است و گفته‌اند «تالرحمن قسم [به خدای] رحمان»<sup>۲۲</sup>

۴- «لام قسم» نیز از حروف جاره است در معنای قسم که به همراه تعجب است فقط اختصاص به اسم جلاله «الله» دارد.<sup>۲۳</sup> آنجا که شاعر عرب گفته است:

لله یبقی علی الایام ذوحید

بمشخر به الظیان و الاس<sup>۲۴</sup>

«قسم به خدا بر روزگاران، در اوج کوه‌های بلند شاخه‌های گره خورده که بر آنها گل یاس و مورد است، باقی می‌ماند.»

### چرا سوگند؟

در محاورات روزمره، معمولاً سوگند برای تاکید خبر، اصرار و ابرام درخواست یا رفع تردید از مخاطب بیان می‌شود. به عنوان مثال، اگر کسی بخواهد خبری را تاکید نماید که حتماً آنچنان است که او می‌گوید، آن خبر را با قسم همراه می‌کند، مانند سخن کسی که می‌گوید، «سوگند که مرا سن بیش از هشتاد است و از پا افتاده ام» یا اینکه برای پا فشاری در درخواست خود، متوسل به سوگند می‌شود مانند کسی که بگوید «تورا به جان عزیزانت حاجت مرا اجابت کن» یا اینکه

می گوید: «به‌جانم قسم اگر هزار مرتبه نیز از درت برانی جز به درگاه تو روی نکنم.» اما آنچه از سوگند برای رفع تردید به کار می‌رود. همانند سوگند اهل بازار است که در معاملات خویش برای جلب اعتماد مشتری یاد می‌کنند، «به جان عزیزم، سود زیاد نمی‌کنم یا اگر به فلان قیمت بفروشم، ضرر می‌کنم»

در محاکم حقوقی نیز در صورت فقدان شهود و گواه یا دلیل و بنیه مدعی یا مدعی علیه (خواهان و خوانده) طبق شرایطی، قسم یاد می‌کنند. همچنان که در برخی از محاکم دیده می‌شود که از شاهد می‌خواهند، قسم یاد کند که جز حقیقت نگوید. نوع دیگری از قسم نیز در بین ما معمول است و آن سوگندی است که به عنوان شرط پذیرش مسئولیت یا مقام و ریاستی قرار داده شده است. مثلاً در بین پزشکان، سربازان و افسران، سوگند پزشکی و سربازی و یا در آغاز کار قضاوت، نمایندگان مجلس و یاروسای جمهور، سوگند مخصوص با تشریفات ویژه‌ای، مطرح می‌شود که مفاد آن رعایت الزامات آن شغل یا مسئولیت است که به نوعی پیمان و پذیرش تعهد است.<sup>۲۵</sup>

نکته دیگر در سوگندهای معمول در عرف مردم، قسم یاد کردن به چیزهایی است که در نظر آنها بسیار محترم یا عزیزند و در تمام آنها، خوف مؤاخذه یا صدمه در صورت دروغ‌گویی است. مثلاً کسی که به جان فرزند یا دوست عزیزش، قسم می‌خورد یا به کتاب آسمانی یا یکی از اولیاء الهی مورد مؤاخذه قرار گیرند.

با توجه به آنچه ذکر شد، معلوم می‌شود که «مقسم به - چیز یا کسی که به آن قسم می‌خورد» محبوب و مورد احترام طرفین نیز اگر نباشد، حداقل برای گوینده این چنین است.

اما آنچه در این مجال مطرح است، این است که سوگندهای قرآن به چه منظوری است؟ زیرا در نگاه اول، در قرآن، سوگندهایی دیده می‌شود که آنها با قسم‌های معمول در میان مردم و یا با سوگند شرعی متفاوت است. مثلاً در قسم شرعی، سوگند خوردن به غیر اسم پروردگار، بی‌اعتبار است. و یا اینکه، مردم به دلایلی که ذکر شد، قسم یاد می‌کنند و یا به چیزهایی که برای آنها بسیار محترم است و یا از طرف آنها، خوف صدمه و مؤاخذه است، سوگند می‌خورند، در حالی که هیچ‌یک از این قسم‌ها در مورد سوگندهای قرآنی، معقول و معمول نیست. زیرا خداوند نه از کسی یا چیزی، خوف و ترس دارد و نه از فقدان موجودی، هراس و وحشتی را برای او

می توان تصور کرد. دیگر اینکه خداوند برای سخن خود، محتاج سوگند نیست و سوگند خداوند برای کافر نیز، سودمند نمی باشد. همچنین، چیزهایی که قسم یاد شده در عظمت و بزرگی، قابل مقایسه با خداوند متعال نیستند و یا همه آنها، عزیزتر و محبوب تر از دیگر مخلوقات خداوند نیستند.

پس این سؤال، قابل طرح است که هدف از سوگندهای قرآن چیست؟ یا سوگندهای قرآنی چه فایده ای دارند؟

۱- شیخ الطائفه طوسی (ره) می نویسد:

«... و انما جاز ان یقسم هو تعالی بما شاء من خلقه لتنبیه علی موضع العبرة فیه، لان یدل علی عظیم شأن المقسم به»<sup>۲۶</sup>

«خداوند متعال را رواست به منظور توجه دادن هر کدام از آفریده هایش که در آن موردی برای عبرت آموزی است، قسم یاد کند. زیرا سوگند برای عظمت چیزی که بدان قسم یاد می شود، دلالت می کند.»

۲- علامه طبرسی مفسر بزرگ شیعی می نویسد:

«ان لله سبحانه ان یقسم بما شاء من خلقه تنبیهاً علی عظیم قدره و کثرة الانتفاع به»<sup>۲۷</sup>  
 «به راستی برای خداوند سبحان است که به هر کدام از آفریده هایش، قسم یاد کند تا به عظمت جایگاه و فراوانی سودمندی اش توجه دهد.»

همان گونه که ملاحظه می شود، علامه طبرسی و شیخ طوسی رحمه الله تعالی بر این اعتقادند که سوگندهای قرآن، اولاً: به قصد تنبیه و هشدار به مخاطب است، ثانیاً: نشان دهنده ارزش و جایگاه آن چیزی است که به آن قسم یاد شده است، ثالثاً: در موضوع قسم، عبرت و پند و سودمندی برای مخاطب وجود دارد. نکته آخر اینکه، این نوع قسم یاد کردن، روا و شایسته خداوند متعال است.

اما صاحب مجمع البیان در جای دیگر، اشاره لطیفی به این نکته دارد که همه این قسم ها به صورت ضمنی، دلالت بر توحید خداوند متعال دارد زیرا همه این آفریده ها و موضوعات، بدون هیچ نسخه پیشینی خلق شده اند.

«اقسم الله تعالی بهذه الاشياء لكثرة ما فيها من المنافع للعباد ولما تضمنه من الدلالة علی وحدانیه



الله تعالی و بدایع صنعه»<sup>۲۸</sup>

آلوسی، صاحب تفسیر روح المعانی از مفسران اهل سنت نیز در باب فایده سوگندهای قرآن می‌نویسد: «الاقسام بالشیء اعظام له...»<sup>۲۹</sup>

«سوگند یاد کردن به چیزی بزرگداشت آن چیز است...»

اما فخررازی دیگر مفسر مشهور اهل سنت در این موضوع، مبانی طولانی دارد که به اختصار و تلخیص آن را ذکر می‌کنیم. او می‌نویسد:

«چون خداوند، پیامبر خود را برای هدایت و دعوت به دین حق فرستاد... به او حکمت که دلایل قاطع و روشن است، عطا کرد و روش به کارگیری آن را نیز آموخت و سپس او را روش موعظه حسنی... و مجادله احسن عنایت کرد، با آنکه مخالفان او در مبارزه با وی عاجز ماندند ولی به او و کتابش، ایمان نیاوردند و سخنانش را انکار کردند و دست به بهانه‌های دیگر زدند. در این جا، برای قانع نمودن دشمن و پذیرش آنان، راهی جز قسم یاد کردن نماند که خداوند بعد از دلایل روشن، سوگندهای گوناگونی یاد کرد و به همین خاطر، سوگندها در آغاز نزول قرآن بیشتر به چشم می‌خورد»<sup>۳۰</sup>

البته، آنچه فخررازی در توجیه سوگندهای قرآن، ذکر کرده است، می‌تواند همان محل اشکال جلال‌الدین سیوطی باشد. او در الاتقان می‌نویسد:

«پرسیده‌اند: سوگند از خدای تعالی چه معنی دارد، زیرا اگر به خاطر مومن سوگند می‌خورد، مومن به محض خبر دادن تصدیق می‌کند و نیازی به قسم ندارد، و اگر برای کافر قسم می‌خورد که فایده‌ای به حال او ندارد»<sup>۳۱</sup>

با طرح این اشکال، توجیه جناب فخررازی، دچار تزلزل است و باید پاسخ از اشکال را جواب از چرایی ذکر سوگند در قرآن به شمار آورد. اما از مفسران متأخر شیعی مرحوم علامه طباطبایی رحمه الله علیه در این باره می‌فرماید:

«وقد اقسام تعالی فی کلامه بکثیر من خلقه بما انه رَحْمَةٌ و نِعْمَةٌ کالسماء و الارض و الشمس و القمر و اللیل و النهار الی غیر ذلک حتی التین و الزیتون»<sup>۳۲</sup>

«و خداوند تعالی در کلام خود به بیشتر آفریده‌هایش، سوگند یاد کرده است زیرا آنها رحمت و نعمت خداوند هستند، مانند آسمان و زمین و خورشید و ماه و شب و روز و غیر اینها، حتی انجیر

و زیتون»

این بیان، ناظر به اهمیت موضوع قسم و مقسم به است یعنی خداوند متعال، به نشانه‌های رحمت و نعمت خود قسم یاد کرده است تا مخاطبان وحی از نشانه رحمت و نعمت به خداوند منعم و رحمان و رحیم، هدایت شوند.

مرحوم شیخ محمدجواد مغنیه از علمای شیعی معاصر لبنان در تفسیر الکاشف، سخنی شبیه کلام علامه طبرسی دارند، او می‌نویسد:

«والذی نراه ان الله یقسم بالاشیاء مهما کانت لغرض واحد و هو ان کل شیء فی الوجود بطبعه یدلّ علی ان الله واحد لا شریک له»<sup>۳۳</sup>

آنچه ما درمی‌یابیم آن است که خداوند به چیزهایی که قسم یاد می‌کند برای هدف و غرض واحدی است و آن اینکه، هر چیزی در عالم هستی و ذاتاً دلالت می‌کند که خداوند متعال یکتاست و شریکی ندارد»

سید قطب نیز در تفسیر خویش، فایده سوگندهای قرآن را در توجه دادن مردم به عظمت و ارزش چیزهایی می‌داند که به آنها قسم یاد شده است.<sup>۳۴</sup> در این میان، کلام شیخ محمدعبد، نکته تازه‌ای دارد. او معتقد است، اگر در چیزهایی که مورد سوگند قرآن قرار گرفته‌اند، دقت شود، این نکته معلوم می‌شود که خداوند به چیزهایی قسم یاد کرده که مردم از فایده آنها یا بی‌خبر بودند یا اینکه مورد تحقیر آنان بود و یا بعضی از مردم آنها را انکار می‌کرده‌اند. خداوند متعال با قسم به این چیزها، مردم را از شک و تردید درباره آنها خارج ساخت و نسبت به آنها غفلت زدایی نمود همچنان که نسبت به انکار آنها موضع گرفت. مثلاً قرآن با سوگند به قیامت، آنها را متوجه کرد که قیامت حتماً واقع خواهد شد و صاحب اختیار آن روز، خداوند متعال است.<sup>۳۵</sup> اما آنچه با تامل کردن در گفتار بزرگان تفسیر، به ویژه آیات سوگند قرآن به دست می‌آید، نکات زیر است.

۱- قرآن به هر آنچه قسم یاد کرده است، خواسته است مخاطبان نسبت به آن پدیده‌ها و آفریده‌ها یا زمانها و مکانها و یا اشخاص مورد قسم به دیده عبرت بنگرند و از کنار آنها، ساده اندیشانه نگذرند.

۲- اگر در آنچه قرآن، بدانها سوگند یاد کرده به دقت تامل کنیم، متوجه آثار و برکات، منافع و

فواید موجود در آنها می‌شویم، مانند خورشید، ماه، ستارگان، شب، روز، و حتی انجیر و زیتون.  
۳- برخی از پدیده‌ها برای ذهن بشر، قابل تصور نیست و گاه با اوهام آمیخته می‌شود، قسم‌های قرآنی به این نوع پدیده‌ها، همانند ملائک، روح، وجدان انسانی و روز قیامت، ضمن تاکید بر واقعی بودن آنها با توصیف خود از ساحت آنها خرافه‌زدایی می‌کند.

۴- برخی از پدیده‌هایی که قرآن به آنها سوگند یاد کرده است به تنهایی، چیز متعالی و با ارزشی نمی‌نماید ولی در پیوست با یک امر مطلوب و مورد سفارش الهی، مکانت خاصی پیدا می‌کند تا آنجایی که خداوند به آنها قسم یاد می‌کند. به عنوان مثال، اَحُح سینه اسبان یا جرقه‌های برخاسته از سم اسبان یا گرد و خاک بلند شده از یورش سواران به تنهایی، چیزی نیست که ارزش و عظمت خاصی داشته باشد و شاید روزانه در هزاران نقطه از زمین هر کدام از این اتفاق‌ها بیفتند، اما آنچه، اینان را با ارزش می‌کند، وجود عنصر جهاد و ایثار مجاهد فی سبیل الله است که بر پشت آن اسبان برای گسترش اندیشه توحیدی به مصاف شرک و کفر می‌رود.

اگر تامل و اندیشه شود، خود محل عبرت است. اگر صدای نفس نفس اسب‌های مجاهد، ارزشمند باشد ضربان قلب او چه ارزشی دارد؟ اگر گرد و خاک سم اسبان شرافت دارد، گامهای ستوده مبارزان راه خدا تا چه اندازه شریف است؟

۵- سخن آخر اینکه، سوگندهای قرآنی، همه و همه نشانه‌هایی بر قدرت نامتناهی خداوند متعال است که حاکمیت از کوچکترین پدیده زمینی مانند گرد و غبار تا بزرگترین آفریده آسمانی مانند کیهان و آسمان گسترده است و از گیاه و نبات گرفته تا انسان و فرشته، از پهنه دنیا و ماده گرفته تا پهنای قیامت و روح، همه و همه به ید قدرت اوست.

آنچه، معلوم است هر قسم و سوگندی که در قرآن یاد شده است به خداوند متعال بر می‌گردد. به عبارتی، قسم‌ها به ذات الهی است مانند قُلْ ای وربی<sup>۳۶</sup>، قل بلی و ربی<sup>۳۷</sup> یا متعلق به فعل خداوند متعال است مانند والسماء و ما بینها، و الارض و ما تحیها<sup>۳۸</sup>.. و یا به مفعول حق تعالی گرفته است مانند والنجم اذا هوی<sup>۳۹</sup> و الطور<sup>۴۰</sup>. این، همان چیزی است که برخی از مفسران تیزبین یادآوری کردند که قسم‌های قرآنی، دلالت بر توحید باری تعالی دارد.

نمونه‌هایی از سوگندهای قرآنی

چنانکه بیشتر بیان شد در قرآن کریم علاوه بر ذات باریتعالی به اشیاء و زمانها، مکانها و بالاخره موجودات متنوعی، سوگند یاد شده است. طنطاوی در تفسیر خود، یادآور می‌شود که خداوند به چهل گونه از آفریده‌های خود، که نیمی از آنها موجودات آسمانی و از عالم بالا هستند و نیمی دیگر موجودات زمینی و از عالم پایین هستند، قسم یاد کرده است.<sup>۲۱</sup> در این مقال کوتاه به نمونه‌هایی از سوگندهای قرآنی اشاره می‌کنیم تا خوانندگان محترم در متون تفسیری آنها را پیگیری و جستجو کنند.

#### ۱- سوگند به خداوند متعال :

مهم ترین سوگندهای قرآن کریم، سوگند به خداوند متعال است. هم چنانکه به لحاظ فقهی نیز سوگند به خداوند متعال، سوگند شرعی است. در قرآن کریم در چهارده مورد به خداوند متعال سوگند یاد شده است، دو مورد از آنها بلفظ جلاله «الله» و هشت مورد با کلمه «رب» و چهار مورد آن با کلمه «ماء موصوله» است. البته در چهار مورد اخیر بین مفسران و صاحب نظران علوم قرآنی، اختلاف نظر وجود دارد، البته، برخی از علماء نیز، تعداد اندکی از این سوگندها را ذکر کرده‌اند و احتمال، این است که آنها درصدد احصاء همه آنها نبوده‌اند، سیوطی در الاتقان، هفت مورد سوگند به خداوند متعال را یاد می‌کند که با کلمه «رب» همراه است در حالی که سوگند با کلمه «رب» نیز هشت بار در قرآن آمده است. در اینجا مواردی را که به خداوند متعال سوگند یاد شده یادآوری می‌کنیم:

۱- «تَاللّٰهِ لَئِن لَّمْ يَکْفُرْ بِنِعْمَتِنَا لَأَرْسَلَنَّ سُلٰتٰنًا مِّنْ بَيْنِ يَدٰیهِ لِيُکَلِّمَهُ بِاللُّغٰتِ»<sup>۲۲</sup>  
 «سوگند به خدا که از آنچه افترا می‌زنید، حتماً سؤال خواهید شد.»

\* سوگند به خدا بلفظ الله و جواب آن پرسش از عقاید و گفتار باطل

۲- «تَاللّٰهِ لَقَدْ اَرْسَلْنَا الٰی اِمَمٍ مِّنْ قَبْلِکَ فَزَيَّنَّ لَهُمُ الشَّیْطٰنُ اَعْمَالَهُمْ فَهُوَ وَلِيُّهُمُ الْیَوْمَ وَلَهُمْ عَذَابُ الْیَمِّ»<sup>۲۳</sup>

«سوگند به خدا برای امتهای پیش از تو نیز (پیامبری) فرستادیم. اما شیطان، اعمالشان را برایشان بیاراست و امروز (نیز) او سرپرستشان است و برایشان عذابی دردناک است.»

\* سوگند به خداوند متعال بلفظ الله و جواب آن، تزیین اعمال زشت آنان به وسیله شیطان و در

پیش بودن مجازات دردناک.

۳- «فلا وربک لایومنون حتی یُحکموکَ فیما شَجَرَ بینهم ۴۴ ...»

«چنین نیست و سوگند به پروردگارت که ایمان نیاورده‌اند مگر آنکه در اختلافی که دارند تو را داور کنند ...»

\* سوگند به خداوند به کلمه رب و جواب آن، پذیرش داوری پیامبر به عنوان نشانه ایمان

۴- «و یستنبثوک احق هو قل ای و ربی انه لَحَقَّ و ما انتم بمعجزین ۴۵»

«و از تو می‌پرسند که آیا آن حق است؟ بگو: آری، سوگند به پروردگرم که آن قطعاً حق است و شما نمی‌توانید (خدا را) درمانده کنید.»

\* سوگند به خداوند به کلمه رب و جواب آن، حقانیت وعده خداوند نسبت به عذاب جاودانه که در آیه قبل، خبر آن داده شده است.

۵- «فوربک لئن سئلنهم اجمعین \* عما کانوا یعلمون ۴۶»

«سوگند به پروردگارت که از همگی آنان خواهیم پرسید. از آنچه می‌کرده‌اند.»

\* سوگند به خداوند با کلمه رب و جواب آن، مواخذه از کافران نسبت به کردار آنها.

۶- «فوربک لئن حشرنهم والشیاطین ۴۷ ...»

«پس به پروردگارت سوگند که آنها را با شیاطین محشور خواهیم ساخت»

\* سوگند به خداوند با کلمه رب و جواب آن، محشور شدن کافران با شیاطین

۷- «وقال الذین کفرو لا تأتینا السَّاعَةُ قُل بَلٰی وَ رَبِّی لَأَتٰیَنَّکُمْ عَالَمُ الْغِیْبِ ۴۸»

«و کافران گویند قیامت بر ما نمی‌رسد (ای پیامبر) بگو چرا، سوگند به پروردگرم - همان دانای غیب - که بی‌هیچ تردید به شما می‌رسد.»

\* سوگند به خداوند با کلمه رب و جواب آن، مواخذه کافران در روز قیامت

۸- «فَوَرَبِّ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ اِنَّ لِحَقِّ مِثْلِ مَا اَنْکُمْ تَنْطِقُوْنَ ۴۹»

«آری، سوگند به پروردگار آسمان و زمین که آن مانند همین که شما سخن می‌گویید، حق است.»

\* سوگند به کلمه رب و جواب آن حقانیت خداوند

۹- «زعم الذین کفرو ان لن یبعثوا قل بلی و ربی لیتبعن ثم لیتبثن بما عملتم و ذلک علی الله

« کافران پنداشته‌اند که هرگز برانگیخته نمی‌شوند، بگو آری به پروردگرم که برانگیخته خواهد شد پس از آنچه کرده‌اید، آگاهتان کنند و این بر خدا آسان است.»

۱۰- «فلا أقسم برب المشارق والمغارب انا لقادرون علی ان نبدل خیراً منهم و مانحن بمسبوقین<sup>۵۱</sup>»  
 « به پروردگار مشرقها و مغربها سوگند می‌خورم که ما توانائیم، بر آن که بهتر از آنان را جانشین آنان سازیم و ما درمانده نیستیم.»  
 \* سوگند به خداوند با کلمه رب و جواب آن قدرت خداوند.

اما در چهار آیه از آیات قرآن کریم به خداوند متعال با کلمه «ما» موصوله، قسم یاد شده است آنجا که می‌فرماید:

۱- «والسما و ما بینها - سوگند به آسمان و آن کس که آن را برافراشت»  
 ۲- «والارض و ما طحیها - سوگند به زمین و آن کس که آن را گسترد»  
 ۳- «ونفس و ما سوّیها - سوگند به نفس و آن کس که آن را درست کرد»  
 این آیات (۵، ۶، ۷) در سوره شمس با کلمه «ما» به خداوند قسم یاد می‌کند، آیه سوم از سوره لیل است.

آنجا که می‌فرماید: «و ما خلق الذکر والانثی - و سوگند به آنکه نر و ماده را آفرید»  
 جواب این قسم نیز آن است که تلاش انسان اعم از خوب و بد، نتیجه اثر مخصوص به خود را دارد.

یادآوری این نکته، لازم است که برخی از مفسران همانند زمخشری و مغنیه، «ما» مورد استعمال در آیات مذکور را ماء مصدریه گرفته‌اند. این قول را برخی دیگر همانند شیخ طوسی و طبرسی از قتاده نیز نقل کرده‌اند. در آن صورت، معنی آیات سوره شمس، «قسم به آسمان و بناء آن، قسم به زمین و گستردگی آن، قسم به نفس و تسویه آن» خواهد بود. البته، این مفسران معتقدند که ماء موصوله به غیر ذوی العقول دلالت می‌کند. ولی، حقیقت این است که ماء موصوله، انحصار در استعمال غیر ذوی العقول ندارد. گاهی نیز به معنای «من - کسی که» استفاده شده است، همچنان که در آیه سوم و بیست دوم نساء «ما» به جای «من» بکار رفته است «فانکم ما طاب لکم من النساء - پس ازدواج کنید با آن کس از زنان که برای شما پسندیده و نیکوست.» یا اینکه «و

لا تنكحوا ما نکح آباؤكم - با کسی که با پدرانتان ازدواج کرده‌اند، ازدواج نکنید.»  
 از جمله مفسرانی که در این آیات، «ما» را موصوله و به معنای «مَنْ» گرفته‌اند می‌توان به ابن عباس،  
 فیض کاشانی، آلوسی، مراغی و علامه طباطبایی اشاره کرد.  
 در قرآن کریم، همانطور که پیشتر ذکر شد، علاوه بر ذات مقدس خداوند متعال، سوگندهای  
 دیگری نیز وجود دارد که با ذکر نمونه ای از آیات به هر کدام از آنها اشاره می‌کنیم:

## ۲- سوگند به پیامبر اکرم صلی اله علیه وآله

از نظر مفسران در قرآن کریم در یک آیه به طور صریح و در دو جای دیگر به اشاره به وجود  
 مبارک پیامبر اسلام صلی اله علیه وآله قسم یاد شده است.

آیه‌ای که به طور صریح در آن به پیامبر سوگند یاد شده است، آیه هفتاد و دوم از سوره حجر است  
 آنجا که می‌فرماید: «لعمرك انهم لفی سكرتهم یعمهون - به جان تو سوگند، که آنان در مستی  
 خود سرگردان هستند.»

جلال‌الدین سیوطی در تفسیر این قسم می‌گوید: «دانشمندان را این عقیده است که خداوند متعال  
 در گفتار خود به لفظ «لعمرك» به پیامبر سوگند یاد کرده است تا مردم به عظمت و جایگاه آن  
 حضرت در پیشگاه خداوند پی ببرند و مقام و منزلتش را در نزد خداوند بشناسند»<sup>۵۲</sup> همچنان که  
 او از طریق ابن مردویه از ابن عباس نقل می‌کند که وی می‌گفت: خداوند نیافریده و به وجود  
 نیآورده کسی را که نزد او گرمی‌تر از محمد صلی الله علیه وآله باشد و نشنیدم که خداوند به  
 زندگی احدی جز او سوگند یاد کند»<sup>۵۳</sup>.

در این آیه، قسم به کلمه لعمرك - به جان پیامبر یاد شده است و جواب آن، غفلت و پریشانی  
 مردم کافر است. اما، آیاتی که در آنها طور به اشاره به پیامبر اکرم صلی اله علیه وآله سوگند یاد  
 شده، عبارتند از:

الف: «وشاهد و مشهود»<sup>۵۴</sup> - سوگند به گواه (عالم پیامبر) و به گواهی (روز قیامت) در این آیه  
 شریفه به «شاهد و مشهود» سوگند یاد شده است. در اینکه منظور از شاهد و مشهود چیست؟  
 تفسیرهای زیادی ارائه شده است اما یکی از مصادیق آن با توجه به آیه شریفه «یا ایها النبی انا  
 ارسلناک شاهداً و مبشراً و نذیراً»<sup>۵۵</sup>

ای پیامبر، ما تو را شاهد و بشارت دهنده و بیم دهنده فرستادیم.» وجود پیامبر اکرم (ص) مصداق (شاهد) می‌باشد. اما درباره مشهود نیز با استناد به آیه شریفه «ذلک یوم مجموع له الناس و ذلک یوم مشهود»<sup>۵۶</sup> - روز قیامت روزی است که همه مردم در آن جمع می‌شوند و روزی است کاملاً مشهود و آشکار، گفته‌اند روز قیامت است.

ب: اما دیگر آیه ای که در آن نیز به طور اشاره می‌توان سوگند به وجود پیامبر را دریافت کرد، آیه دوم سوره بلد است، آنجا که می‌فرماید: لا اقسام بهذا البلد وانت حل بهذا البلد»<sup>۵۷</sup> - سوگند به این شهر و تو که ساکن این شهر هستی

البته برخی از مفسران، قسم را متوجه شهر مکه و علت آن را به جهت سکونت پیامبر در آن شهر می‌دانند، در آن صورت، ترجمه آیه، شریفه این گونه خواهد بود که سوگند به این (مکه) در حالی که تو ساکن این شهر هستی.

### ۳- سوگند به فرشتگان

در قرآن مجید، آیاتی وجود دارند که در آنها به فرشتگان سوگند یاد شده است، این آیات در آغاز چهار سوره صافات، مرسلات، نازعات و ذاریات آمده است. هر چند، برخی از مفسران در دلالت آنها به فرشتگان اختلاف نظر دارند اما قول مشهور آن است که مقصود این آیات، فرشتگان هستند. به عنوان نمونه به آیات سوره صافات اشاره می‌کنیم:

«والصافات صفاً، فالزاجرات زجراً، فالتالیات ذکراً، ان الهکم لواحده»<sup>۵۸</sup>

«سوگند به صف بستگان - که صفی باشکوه بسته‌اند و به زجر کنندگان که به سختی زجر می‌کنند و به تلاوت کنندگان آیات الهی که همانا معبود شما، یگانه است.»

در این آیات، مصداق صف بستگان و زجر کنندگان و تلاوت کنندگان، فرشتگان معرفی شده‌اند که به آنها، قسم یاد شده و جواب قسم نیز یگانگی خداوند متعال است.

در آیات سوره مرسلات و نازعات و ذاریات نیز مصادیق آنها فرشتگان معرفی شده‌اند. مفسرانی همچون علامه طبرسی، شیخ طوسی و علامه طباطبایی از شیعه و فخر رازی، زمخشری و جلال‌الدین سیوطی از اهل سنت به این معنا اشاره دارند.<sup>۵۹</sup>

### ۴- سوگند به قرآن



خداوند متعال در کتاب خود، پنج بار به خود قرآن، سوگند یاد کرده است. از ویژگی‌های سوگند به قرآن آن است که این سوگندها بعد از حروف مقطعه سوره‌ها، واقع شده‌اند و دیگر اینکه، همه مفسران درباره این پنج آیه اتفاق نظر دارند که در آنها به قرآن سوگند یاد شده است و این آیات عبارتند از:

۱- «یس، والقرآن الحکیم، انک لمن المرسلین، علی صراط المستقیم»<sup>۶۰</sup>.

«یا، سین، (ای سید رسولان) سوگند به قرآن حکمت آموز، همان که تو از پیامبرانی، بر راهی راست.»

۲- «حم والکتاب المبین، انا انزلناه فی لیلہ مبارکہ، انا کنا منذرین»<sup>۶۱</sup>.

«ح، میم، و سوگند به کتاب روشن‌فکر، [که] ما آن را در شبی فرخنده نازل کردیم، [زیرا] که ما هشدار دهنده‌ایم،»

۳- «ص والقرآن ذی الذکر، بل الذین کفروا فی عِزَّةٍ وشقاق»<sup>۶۲</sup>.

«صاد، سوگند به قرآن پراندرز، آری آنانکه کفر ورزیدند در سرکشی و ستیزه‌اند.»

۴- «حم والکتاب المبین، انا جعلنا قرآنا عربیا لعلکم تعقلون»<sup>۶۳</sup>.

«ح، میم، سوگند به قرآن روشن‌گر، همانا آن را قرآنی عربی قرار داده‌ایم، باشد که بیندیشید.»

۵- «ق والقرآن لمجید، بل عجبوا ان جاءهم منذر منهم فقال الکافرون هدا شیئ عجیب»<sup>۶۴</sup>.

«قاف، سوگند به قرآن باشکوه، بلکه از اینکه هشدار دهنده‌ای از خودشان برایشان آمد در شگفت شدند و کافران گفتند این (پیامبر حکایت معاد) چیزی عجیب است.»

چنانکه در این آیات، مشاهده می‌شود ضمن قسم به قرآن، صفتی از اوصاف این کتاب مقدس که نشانگر عظمت و اهمیت آن است، بیان شده است. در آیه اول، جواب قسم، خبر از رسالت پیامبر و دعوت او به صراط مستقیم و در آیه دوم، تاکید بر سرکشی و ستیزه جوئی اهل کفر و در آیه سوم، تاکید بر خردورزی در آیات قرآن و در آیه چهارم، اشاره به انذار خداوندی و در آیه پنجم، خبر از اندرز ناپذیری و سرکشی کافران می‌دهد.

۵- سوگند به انسان (نفس، وجدان، پدر و فرزند)

از جمله سوگندهای قرآنی، سوگند به نفس انسانی است. این سوگند در آیه هفتم سوره شمس

است که خداوند، ضمن سوگند به نفس انسان، خبر از الهام فجور و تقوی به او و همچنین رستگاری و زیانکاری در اثر تزکیه یا بدکرداری و پلیدی می‌دهد. آنجا که می‌فرماید:

«و نفس و ما سواها، فالهمها فجورها و تقویها، قد افلح من زکیها و قد خاب من دسیها»<sup>۶۵</sup>  
 «سوگند به نفس [انسان] و آنچه او را ساخت، و شرّ و خیرش را الهام کرد، آن کس که نفس را پاک کرد، رستگار شد و آن کس که آن را پلید ساخت، زیانکار شد.»

بسیاری از مفسران، مراد از نفس را جان و روح انسانی دانسته‌اند و برخی همانند فخر رازی و علامه طبرسی، جسم انسان را از آن مراد کرده‌اند<sup>۶۶</sup>، البته برخی آن را اعم از روح و جان و جسم و تن معنا نموده‌اند. اما آیه دیگری که در آن به نوعی به انسان قسم یاد می‌شود، آیه دوم از سوره قیامت است، آنجا که می‌فرماید:

«و لا اقسام بالنفس اللوامة»

«و سوگند به نفس ملامتگر»

بسیاری از مفسران، نفس لوامه را وجدان انسانی معرفی کرده‌اند و گفته‌اند: نفس لوامه همان است که انسان خود را ملامت و سرزنش می‌کند به خاطر گناهان و لغزش‌هایش که مرتکب شده است و یا به خاطر اعمال نیک و شایسته‌ای که آنها را اندک به جا آورده است و برخی از مفسران آن را وجدان شخصی خاصی مانند حضرت آدم (ع) گفته‌اند که پس از ترک اولی، مورد سرزنش و ملامت الهی قرار گرفت و او نیز خود را مورد سرزنش قرار داد و برخی دیگر از مفسران، معتقدند: آیه شریفه در صدد بیان وجدان شخص خاصی نیست بلکه اطلاق دارد و شامل نوع انسان می‌شود اما باز در این مقام نیز گفت‌وگو وجود دارد که آیا این وجدان ملامتگر انسان در این دنیا نیز به این وظیفه عمل می‌کند؟

بازخوانی متون دینی و روایی و تأمل در آراء مفسران، نشان می‌دهد که وجدان ملامتگر و نفس لوامه در زندگانی این دنیایی نیز در وجود انسان فعال است و اختصاص به قیامت ندارد. مرحوم علامه طباطبایی می‌نویسد: مراد از نفس لوامه، نفس مومن است که او را در دنیا به انجام دادن معصیت و سهل‌انگاری در طاعت ملامت می‌کند که او را در آخرت نیز نفع می‌بخشد<sup>۶۷</sup>.

آیه دیگری که باز، نوع انسان ولی در سمت و چهره پدری و فرزندگی موضوع قسم است، آیه

سوم سوره بلند است.

«و والد و ما ولد»

«و سوگند به پدری و آن کس را که بزاد.»

در این آیه نیز، قسم به انسان است اما در نقش پدر و فرزند بودن، برخی از مفسران، مراد از «والد» را آدم و «ماولد»<sup>۶۸</sup> را فرزندان او و برخی دیگر حضرت ابراهیم و اسماعیل دانسته‌اند. با توجه به دو آیه قبل، صاحب المیزان می‌فرماید: «والد» ابراهیم و «ماولد» فرزند عزیزش اسماعیل می‌باشد که پایه گذار اصلی شهر مکه و کعبه بوده‌اند.<sup>۶۹</sup> همچنان که عده ای دیگر از مفسران نیز اعتقاد دارند مقصود «والد و ماولد» بطور مطلق است.<sup>۷۰</sup> والد از جهت معنای جنسی یا تغلیب بر والده هم، اطلاق می‌شود و در این آیه، چون والد نکره و «ما ولد» مبهم است، تطبیق آن بر موارد خاصی مانند حضرت آدم و ابراهیم و اسماعیل و ذریه آنها بیان مصداق است. به نظر ما منافاتی ندارد که آیه، اشاره به نوع انسانی باشد که بقاء نسل آن بر اساس تولید مثل است و مراد از آن هر پدر و فرزندی باشد که خداوند نسل بشری به آن، استمرار داده است.

یادآوری می‌شود جواب این قسم در آیه «لقد خلقنا الانسان فی کبد<sup>۷۱</sup>» نهفته است که خبر از مواجهه زندگی انسان با مشکلات و سختی‌هاست.

#### ۶- سوگند به قلم و نوشته

یکی دیگر از سوگندهای قرآنی، سوگند به قلم و نوشته است. این سوگند ضمن اینکه از نگاه اسلام و قرآن به علم، دانش و فرهنگ پرده برمی‌دارد، بازگو کننده اهمیت قلم و نوشته است. این توجه، زمانی شگفت‌آور می‌نماید که در زمان نزول قرآن و آیات کریمه آن، کتاب و نگارش، امری مغفول بود و اگر سخن از فرهنگ و ادب نیز بود، صورت شفاهی آن بود که بر زبان‌ها جاری و در سینه‌ها حفظ می‌شد. قرآن کریم در سوره قلم چنین سوگند پراهمیتی را یاد کرده است.

«نَّ وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ»<sup>۷۲</sup>

«نون، سوگند به قلم و آنچه می‌نویسند»

با اینکه، آیه شریفه از سه کلمه کلیدی بیشتر تشکیل نشده است ولی دارای اشاراتی مهم است. برخی از مفسران گفته‌اند: حرف مقطعه «ن» به معنای دوات است و این سخن در میان مفسران

طرفداران جدی همانند علامه طبرسی، رشید الدین میبدی، طبری، فخررازی، و... دارد که این معنا را از ابن عباس، قتاده، حسن و ضحاک نقل کرده‌اند. حتی فخررازی برای اثبات این استعمال به این بیت استشهاد کرده است:

إذا ما الشوق يرجع بي اليهم  
القتُّ التُّونَ بالدمع السُّجوم<sup>۷۳</sup>

«ن» در کلام عربی به معنای ماهی نیز آمده است و حضرت یونس علیه السلام را از آن جهت که مدتی در شکم ماهی قرار گرفته و با آن بوده، «ذوالنون» لقب داده‌اند و قرآن کریم نیز او را به این لقب، شناسانده است<sup>۷۴</sup>. طنطاوی در شناسایی وجه تسمیه دوات به «نون» می‌نویسد: «کلمه نون بر ماهی، اطلاق می‌شود و در بعضی از ماهی‌ها، ماده ای وجود دارد که برای نوشتن می‌توان از آن استفاده کرد»<sup>۷۵</sup>. البته قبل از طنطاوی، ابن سخن را رشید الدین میبدی چنین گفته است:

«ان اصحاب البحر يستخرجون من بعض الحيتان شيئاً أسود كالنقش او اشدُّ سواداً منه يكتبون به فيكون التُّون هو الحوت عبارة عن الدواة»<sup>۷۶</sup>

دریانوردان از بعضی ماهی‌های دریا، چیز سیاه رنگی همانند مرکب یا سیاه‌تر از آن را، استحصال می‌کنند که به وسیله آن می‌نویسند، پس نون همان ماهی است که به جای مرکب از آن استفاده می‌کنند»

در تفسیر منهج الصادقین نیز ملافتح الله کاشانی بعد از نقل‌های مختلف می‌نویسد: «اصح اقوال آن است که آن، اسم دوات است... و معنی آیه این است: سوگند به دوات و قلم و...»<sup>۷۷</sup>

اگر با ملاحظه اقوال مذکور بپذیریم که «ن» به معنای دوات باشد، لطافت کلام، دو چندان خواهد شد. چون بعد از آن به قلم، سوگند یاد می‌شود و آنچه با آن نوشته می‌شود و همه اینها، دلالت بر آن دارد که از دیدگاه اسلام و قرآن نه تنها علم و دانش و فرهنگ دارای ارزش و مراتب والایی است بلکه ابزار و وسایل فرهنگی و آموزشی نیز دارای اهمیت است. دوات و قلم، ابزار نگارش هستند و حروف و کلمات به نگارش درآمده نیز حامل مفاهیم فرهنگی و اعتقادی می‌باشد. اگر نیم‌نگاهی نیز به این معنا داشته باشیم که در معنای حروف مقطعه این است که قسم به این حروف که کتاب مبین، یا حکیم و... از این حروف شکل گرفته است، آنگاه به زیبایی این سوگندها پی خواهیم برد و یکی از فواید قسم‌های قرآنی بر ما آشکار خواهد شد.

#### ۷- سوگند به کتاب

یکی دیگر از سوگندهای قرآن کریم، سوگند به کتاب است. این سوگند در آغاز سوره طور در آیه دوم و سوم جای گرفته است، آنجا که می‌فرماید:

«و کتاب مسطور فی رق منشور»

«سوگند به کتابی نگاشته شده، در طوماری گسترده»

آنچه در این آیه شریفه روشن است، سوگند به کتاب است که در سطرها، نوشته شده و در طومار یا ورق‌های گسترده و منتشر شده است. اما مصداق این کتاب چیست؟ درباره آن، مفسران اختلاف نظر دارند. برخی با توجه به سوگند، اولین آیه «وَالطُّور» گفته‌اند: مراد از آن کتابی است که خداوند متعال به موسی (ع) نوشته است یعنی تورات و برخی دیگر آن را قرآن می‌گویند که خداوند آن را در لوح محفوظ نگاشته است و بعضی آن را نامه اعمال و کتاب منشوری می‌دانند<sup>۷۸</sup> که در قیامت به بندگان عرضه می‌شود<sup>۷۹</sup>.

از مفسران اهل سنت، طنطاوی در این باره می‌گوید: «خداوند در این سوره، به کتابهای نوشته شده و به دانش‌ها، حکمت‌ها، عقاید و نظریات پراکنده که در کتابهای آفاقی و انفسی نگارش یافته سوگند یاد کرده است و آیه، شامل همه نوشته‌ها می‌شود و همچنین از آنچه از حکمت در نفوس فرشتگان، نگارش یافته و آنچه در لوح محفوظ قرار دارد... مشمول کتاب مسطور می‌شود»<sup>۸۰</sup>

#### ۸- سوگند به آسمان

یکی دیگر از سوگندهای قرآنی، سوگند به آسمان است. سوگند به آسمان، چندین بار در قرآن تکرار شده است، در دو مورد از آسمان به تنهایی یاد شده است و در چهار مورد دیگر همراه با صفت یا به صورت اضافه به کار رفته است. این سوگندها در سوره‌های شمس آیه چهارم، طارق آیه اول، ذاریات آیه هفتم، بروج آیه اول، طارق آیه یازدهم و طور آیه پنجم ذکر شده است. مفسران درباره قسم به آسمان در سوره شمس و طارق که با عبارت «وَالسَّمَاءِ و ما بניהا» و «وَالسَّمَاءِ وَ الطَّارِقِ» ذکر شده است، اتفاق نظر دارند که مقصود از سماء، آسمان است. اما در چهار مورد دیگر، تفاوت دیدگاه بین مفسران وجود دارد. درباره آیه هفتم سوره ذاریات که

می‌فرماید: «والسماء ذات الحَبِك - سوگند به آسمان صاحب زینت یا راهها»، بین مفسران درباره صفت «ذات الحَبِك» اختلاف نظر وجود دارد. برخی حَبِك را به معنای زیبایی، جمال، ارزش، نیکویی و استواء گرفته‌اند<sup>۸۱</sup> و برخی دیگر آن را به معنای طریقه و راه گفته‌اند یعنی آسمانها که دارای راهها و مسیرهایی هستند<sup>۸۲</sup>. درباره آیه شریفه «وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ - سوگند به آسمان بلند که دارای برجها است»، مفسران، اتفاق نظر دارند که سوگند به آسمان یاد شده است اما در صفت ذات البروج، دیدگاه‌های متفاوتی، طرح شده است. برخی از مفسران، همانند مرحوم طبرسی و فیض کاشانی و فخررازی، گمانشان این بوده است که منظور از بروج، ستاره‌های مخصوصی است که در منطقه البروج قرار دارند و آنها عبارتند از برجهای دوازده گانه که منازل ستارگان و خورشید و ماه است<sup>۸۳</sup>.

برخی دیگر از مفسران گفته‌اند: منظور از بروج، ستاره‌های بزرگ هستند و این قول را از قتاده و مجاهد و زمخشری در کشاف نقل می‌کند<sup>۸۴</sup>.

علامه طباطبایی معتقد است: مراد آیه، سوگند به آسمان است که محفوظ به ستارگان است. یعنی سوگند به آسمان که دارای ستارگان است<sup>۸۵</sup> و این معنا با توجه به آیات ۶۱ سوره فرقان و ۱۶ و ۱۷ سوره حجر نیز قابل قبول و مناسب‌تر از اقوال دیگر است.

در آیه شریفه «والسماء ذات الرجیع» نیز سخن در صفت ذات الرجیع است. ذات الرجیع در لغت به معنای بازگشت و برگشت است، برخی از مفسران مانند علامه طبرسی صاحب مجمع البیان، رجع را به معنای بازگشت به حالت اولی خود معنا کرده‌اند. فلذا این سؤال پیش آمده است که منظور از بازگشت آسمان به حالت اولی چیست؟

در پاسخ این پرسش، برخی، مراد از بازگشت و برگشت را همان طلوع و غروب ماه و آفتاب دانسته‌اند<sup>۸۶</sup>. مرحوم استاد محمد تقی شریعتی در تفسیر نوین می‌نویسد:

«رجع به معنای برگشت می‌باشد، مقصود از بازگشت و برگشتن آسمان، همان طلوع و غروب خورشید و ماه و پیدا شدن ستارگان است که همواره پس از غروب، دوباره باز می‌گردند و طالع می‌شوند و باز غروب می‌کنند و همچنین، اختران که با آمدن روز، ناپیدا می‌گردند و باز در شب ظاهر شده و به حالت نخستین رجوع می‌نمایند»<sup>۸۷</sup>.

برخی دیگر از مفسران «رجع» را به معنای باران گرفته‌اند و گفته‌اند: «ذات الرجیع یعنی ذات المطر»

در تفسیر روح الجنان ابوالفتوح رازی می‌نویسد: «قسم به آسمان خداوند باران که مترجع است یعنی یک بار بیاید و یکبار باز بایستد»<sup>۸۸</sup>.

در این قول، مفسرانی همانند بحرانی در تفسیر البرهان، شیخ طوسی در تبیان، فیض کاشانی در صافی و سید قطب در فی ظلال القرآن مشترکند.

اما مرحوم آیت الله سید محمود طالقانی در تفسیر یرتوی از قرآن، نظر ویژه‌ای دارد. ایشان معتقد است با توجه به سیاق آیات مربوط به قیامت که وضع آسمانها و ستارگان را بازگو می‌کند، آیه باید، ناظر به وضع نهایی آسمان و زمین و پراکنده شدن و برگشت آنها به سوی عالم فوق ماده و طبیعت باشد. ذات، اشعار به طبیعت و خاصیت ذاتی دارد. آسمان به طبیعت خود، برگشتنی و زمین به طبیعت خود شکافته و جدا شدنی می‌باشد...<sup>۸۹</sup>»

#### ۹- سوگند به اجرام آسمانی

از شگفت‌آورترین سوگندهای قرآنی، سوگند به اجرام آسمانی همچون خورشید، ماه و سایر ستارگان است. قرآن کریم، سوگند به خورشید را با سوگند به پرتوافشانی آن همراه کرده است، آنجا که می‌فرماید: «والشمس وضحیها»<sup>۹۰</sup> - قسم به خورشید و تابندگی اش «

قرآن کریم به دنبال سوگند، سوگند به ماه رایبان کرده است: «والقمر اذا تلیها»<sup>۹۱</sup> - سوگند به ماه چون پی (خورشید) آید « برخی از مفسران در معنای «تلیها» با اختلاف سخن گفته‌اند. جمعی از آنها، عقیده دارند «تلیها»<sup>۹۰</sup> دلالت بر این دارد که ماه، تابع خورشید است یعنی وقتی خورشید غروب می‌کند، ماه در می‌آید و یا اینکه، ماه از نور خورشید اخذ می‌کند و در جایی، سیر می‌نماید و بعضی از مفسران نیز گفته‌اند که پیروی ماه در درخشش کامل از خورشید در شبهای بیض است. سوگند به ماه برخلاف سوگند که تنها یکبار آمده است، در سه مورد تکرار شده است که عبارتند از آیه سی و دوم سوره مدثر و آیه هجدهم سوره انشقاق و دیگری آیه دوم سوره شمس که ذکر شد. قرآن کریم، علاوه بر خورشید و ماه به ستارگان نیز سوگند یاد کرده است، ستارگانی که به تعبیر قرآن، چراغهای زیبای آسمان و زینت بخش آسمان دنیا هستند. قرآن در چهار سوره به ستارگان قسم یاد می‌کند که به آنها اشاره می‌کنیم:

۱- «والنجم اذا هوی»<sup>۹۲</sup> - سوگند به ستاره چون فرود آید «

۲- فلا اقسام بالخنس العجوار الكنس<sup>۹۳</sup> - سوگند به اختران گردان، (کز دیده) نهان شوند و باز آیند.»

۳- «والسماء و الطارق، و ما ادريک ما الطارق، النجم و الثاقب<sup>۹۴</sup> - سوگند به آسمان و سوگند به ستاره شب گرد، و توجه دانی که ستاره شب گرد چیست؟ آن ستاره ای است فروزان»

۴- «فلا اقسام بمواقع النجوم و انه لقسم لو تعلمون عظیم<sup>۹۵</sup> - سوگند به جایگاه‌های ویژه ستارگان، اگر بدانید آن سوگند سخت بزرگ است.»

#### ۱۰- سوگند به زمین

قرآن کریم، کتاب تعادل و تناسب است، همه چیز در آن به جای خود نشسته است. سوگندهای آن نیز از چنین نسبت و موازنه‌ای برخوردار است. خورشید و ماه، شب و روز، آسمان و زمین، بزرگ و کوچک در کنار هم قرار گرفته و درس آموز و پندآموز اهل ایمان است. همان گونه که پیشتر گفتیم، خداوند به چهل گونه از آفریده‌های خود، سوگند یاد کرده است که بیست قسم آن‌ها مربوط به موجودات آسمانی و عالم بالاست و بیست قسم دیگر آن مربوط به موجودات زمینی و عالم پایین است. قرآن کریم در سوره شمس بعد از سوگند یاد کردن به خورشید و ماه و آسمان به زمین و گستراننده آن، قسم یاد می‌کند تا معلوم باشد که همه آن‌ها از آسمان و زمین دارای یک خالق و آفریدگارند و همه اینها برای این است که انسان، مسیر کمال خود را از مجرای شناسایی فجور و تقوی بازیابد. سوگند به زمین در قرآن کریم، دوبار یاد شده است. یک بار در سوره شمس آنجا که می‌فرماید: «والارض و ماطحیها<sup>۹۶</sup> - سوگند به زمین و آن کس که آن را گسترد.» و دیگر بار در سوره طارق که فرمود: «والارض ذات الصدع<sup>۹۷</sup> سوگند به زمین صاحب شکاف»

در این دو آیه شریفه، ضمن تاکید بر عظمت و اهمیت زمین به واسطه سوگند یاد کردن به آن‌ها، از دو حقیقت علمی نیز پرده بر می‌دارد. اول آنکه گستردگی زمین را با سوگند به خالق گستراننده آن یادآور می‌شود و دیگر اینکه با «ذات الصدع» کشتزار بودن آن را گوشزد می‌کند و آن را به دلیل قابلیت شکاف پذیری زمینی می‌شناسد یا اینکه از شکاف‌پذیری آن به چشمه‌ها و چاه‌های آب اشاره می‌کند که به سبب همین ویژگی بر روی زمین جاری می‌شود یا فوران می‌کند.



## ۱۱- سوگند به زمان

یکی دیگر از سوگندهای قرآن کریم، قسم به زمان است. سوگند به زمان هم به صورت مطلق بیان شده است و هم به مواقع مختلف آن در اوقات معین، قسم یاد شده است.

الف - قسم به زمان و روزگار: «والعصر<sup>۹۸</sup>»، قسم به روزگار «هر چند که برخی از مفسران آن را به معنای هنگام غروب یا دوره خاصی از روزگار مانند روزگار بعثت، روز غدیر خم و روزگار ظهور حضرت حجت (عج) گرفته‌اند. البته، منافاتی نخواهد داشت اگر بگوییم عصر به معنای روزگار است و از جمله مصادیق آن، مواردی است که ذکر شد.

برخی از قسم‌های قرآن به مواقع خاصی از زمان است که به آنها به اختصار اشاره می‌کنیم:

ب - قسم به سپیده دم، زمانی که تاریکی رخت بر می‌بندد و صبح صادق فرا می‌رسد. آنجا که می‌فرماید:

«والفجر<sup>۹۹</sup> - قسم به سپیده دم»

ج - قسم به هدایت آغاز روز: همان وقتی که آن را صبح می‌کنیم، آفتاب طلوع کرده ولی بر فراز آسمان برنیامده است، آنجا که می‌فرماید: «والصبح اذا اسفر<sup>۱۰۰</sup>»، سوگند به صبح هنگامی که جهان را روشن سازد.»

سوگند به صبح، دو نوبت تکرار شده است که بار دوم آن در سوره تکویر، آیه هجدهم است، آنجا که می‌فرماید:

«والصبح اذا تنفس، قسم به صبحگاه روشن وقتی که دم می‌زند.»

د - قسم به چاشتگاه وقتی که خورشید، نور خود را به کمال بر روی زمین گسترانده است، آنجا که می‌فرماید: «والضحی<sup>۱۰۱</sup>»، قسم به چاشتگاه»

ه - قسم به روز، هنگامی که دیگر خورشید تمام نور خود را گسترانده و سایه به نهایت اندکی خود رسیده است، آنجا که می‌فرماید: «والنهار اذا جلیها<sup>۱۰۲</sup> سوگند به روز هنگامی که جهان را روشن سازد.» و آیه دوم سوره لیل که می‌فرماید: «والنهار اذا تجلی<sup>۱۰۳</sup>»، سوگند به روز هنگامی که جهان را روشن سازد.»

و - سوگند به غروب آفتاب هنگامی که پایان روز می‌رسد و روشنایی آفتاب به سرخی می‌گراید،

آنجا که می‌فرماید: «فلا أقسم بالشفق<sup>۱۴</sup>، سوگند به شفق و روشنایی اول غروب» شفق در لغت به معنای سفیدی یا سرخی آسمان است که بعد از غروب آسمان دیده می‌شود.

ر - سوگند به شب، از جمله سوگندهایی است که قرآن کریم در میان اوقات معین به آن هفت نوبت قسم یاد کرده است، آنجا که می‌فرماید: «واللیل اذا ادبر<sup>۱۵</sup>»، قسم به شب تاریک چون باز گردد». البته در این سوگندها به شب، تفاوتی وجود دارد که با تامل در معنای آنها روشن می‌گردد.

۱۲- در قرآن کریم، علاوه بر آنچه تا به حال ذکر کردیم، سوگندهایی دیگری وجود دارد که توضیح و تفصیل آنها، مجال فراخی می‌خواهد که ما در این فرصت فقط به ذکر آنها می‌پردازیم. سوگند به قیامت، اسبان مجاهدان، ابر، شهر مکه و طور سینین، دریا، کشتی، انجیر و زیتون، شفع و وتر و نهایتاً سوگند به کل هستی از جمله آنهاست.

#### پی نوشت‌ها:

- ۱- مفردات راغب
- ۲- لغت نامه دهخدا
- ۳- مغنی اللیب باب اول
- ۴- تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۲۲۵
- ۵- تفسیر تبیان، ج ۱۰، ص ۱۹۰
- ۶- تفسیر مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۰، ذیل آیه ۷۶ سوره واقعه
- ۷- التحقیق فی کلمات القرآن، ج ۹، ص ۲۶۴
- ۸- حجر / ۷۲
- ۹- واقعه / ۷۵ و ۷۶
- ۱۰- روم / ۵۵
- ۱۱- مائده / ۸۹
- ۱۲- مانند آیه شریفه «... ذلک کفارہ ایمانکم اذا حلفتم - این است کفارہ سوگندهای شما وقتی که سوگند خوردید.» مائده ۸۹
- ۱۳- در واژگانی همانند حلف، عهد، نذر، نیز نوعی معنای قسم نهفته است اما بدون قرینه افاده معنای قسم نمی‌کنند.
- ۱۴- مغنی اللیب باب اول ص ۱۰۵
- ۱۵- مدرک سابق، ولذلک خصت بجواز ذکر الفعل معه، نحو: «اقسم بالله لتفعلن»

- ۱۶- آیات متعدد مانند مائده /۵۳، انعام /۱۰۹ و نحل / ۳۸
- ۱۷- آیات متعدد مانند : توبه / ۵۶، ۶۲ و ۷۴
- ۱۸- لقمان / ۱۳
- ۱۹- مغنی اللیب باب اول، ص ۱۰۶
- ۲۰- انبیاء / ۵۷
- ۲۱- به نقل از مغنی اللیب باب اول، ص ۱۱۶
- ۲۲- البهجه المرضیه علی الفیه ابن مالک / باب حروف جر
- ۲۳- مغنی اللیب باب اول، ص ۲۱۴
- ۲۴- دیوان هذلیین، ج ۳ ص ۲ - مالک بن خالد الخناعی
- ۲۵- به عنوان نمونه به قانون اساسی جمهوری اسلامی « متن سوگند نامه نمایندگان مجلس شورای اسلامی و رئیس جمهوری اسلامی » مراجعه شود.
- ۲۶- تفسیر تبیان
- ۲۷- تفسیر مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۷۵۴ ذیل آیه ۱ سوره شمس
- ۲۸- مجمع البیان
- ۲۹- روح المعانی، ج ۳۰، ص ۵۹
- ۳۰- تفسیر کبیر، جلد ۲۹، ص ۱۸۶ ذیل آیه ۷۵ - ۷۶ سوره واقعه «... ان الله تعالی لما ارسل رسوله بالهدی و دین الحق آتاه کل ما ینبغی الحکمه و هی البراهین القاطعه ... و الموعظه الحسنه ... و المجادله التي هی علی حسن طریق ... فلم ینق له الا ان یقسم فانزل الله تعالی علیه انواعاً من القسم بعد الدلائل و لهذا كثرت الايمان فی اوائل التنزیل»
- ۳۱- ترجمه الاتقان، جلد دوم، صفحه ۴۲۱ / سید مهدی حائری قزوینی
- ۳۲- تفسیر المیزان، جلد ۱۹، صفحه ۳۶۸ ذیل آیه ۱ سوره قلم
- ۳۳- تفسیر الکاشف، ج ۶، ص ۳۳۰ ذیل آیات اول سوره صافات
- ۳۴- فی ظلال القرآن، ج ۸، ص ۳۶۹
- ۳۵- تفسیر جزء سی ام، ص ۹ - ۱۰
- ۳۶- یونس / ۵۳
- ۳۷- سبأ / ۳ و تغابن / ۷
- ۳۸- شمس / ۵ و ۶
- ۳۹- نجم / ۱
- ۴۰- طور / ۱
- ۴۱- تفسیر الجواهر ج ۲۵، ص ۲۶۵
- ۴۲- نحل / ۵۶
- ۴۳- نحل / ۶۳
- ۴۴- نساء / ۶۵

- ۴۵- یونس / ۵۳
- ۴۶- حجر ۹۲-۹۳
- ۴۷- مریم / ۶۷
- ۴۸- سبا / ۳
- ۴۹- ذاریات / ۲۳
- ۵۰- تغابی / ۷
- ۵۱- معارج / ۴۰ و ۴۱
- ۵۲- ترجمه الاتقان جلد دوم ص ۴۲۳
- ۵۳- مدرک سابق
- ۵۴- بروج / ۳
- ۵۵- احزاب / ۴۵
- ۵۶- هود / ۱۰۳
- ۵۷- بلد / ۲ او
- ۵۸- صافات / ۱ تا ۴
- ۵۹- به تفاسیر مجمع البیان، التبیان، تفسیر کبیر، کشاف و جلالین در ذیل آیات شریفه مراجعه شود.
- ۶۰- یس / ۱ تا ۳
- ۶۱- ص / او ۲
- ۶۲- زخرف / ۱ و ۲
- ۶۳- دخان / ۱ تا ۳
- ۶۴- ق / او ۱ و ۲
- ۶۵- شمس / ۷ تا ۱۰
- ۶۶- تفسیر کبیر، ج ۳۱ و مجمع البیان، ج ۱۰ ذیل آیه شریفه
- ۶۷- المیزان، ج ۲۰، ص ۱۰۳ ذیل آیه
- ۶۸- تیبان، ج ۱۰، ص ۳۵۰
- ۶۹- المیزان، ج ۲۰، ص ۲۹۰
- ۷۰- پرتوی از قرآن ج ۴ ص ۸۷ و تفسیر نوین ص ۹۰ ذیل آیه
- ۷۱- بلد / ۴
- ۷۲- قلم / ۱
- ۷۳- تفسیر کبیر ج ۳۰ ص ۷۷ آیه / آنگاه که شوق مرا به سوی آنان برگرداند، دوات خود را به اشک ریزان آماده کردم.
- ۷۴- و ذَالنُونِ اِذْ ذَهَبَ مَغْضَبًا ...
- ۷۵- تفسیر الجواهر، ج ۱۹، ص ۳۶۷
- ۷۶- کشف الاسرار و عده الابراج ۱۰ ص ۱۸۶

- ۷۷- منهج الصادقین، ج ۹، ص ۳۶۷
- ۷۸- تفسیر نمونه ج ۲۲، ص ۴۱۱
- ۷۹- اشاره به آیه ۱۳ سوره اسراء است که می فرماید: و نخرج له يوم القيامة كتاباً يلقيه منشوراً
- ۸۰- تفسیر الجواهر، ج ۲۴، ص ۲۱۴ تا ۲۱۷
- ۸۱- مانند تفسیر کاشف مراغی
- ۸۲- مانند، تبیان و مجمع البیان
- ۸۳- به تفاسیر یاد شده در ذیل آیه شریفه مراجعه شود.
- ۸۴- کشاف، ج ۴، ص ۱۹۹
- ۸۵- المیزان، ج ۲۰، ص ۲۴۹
- ۸۶- تبیان، ج ۱۰، ص ۳۲۶، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۲۷ و المیزان، ج ۲۰، ص ۵۶۰
- ۸۷- تفسیر نوین، ص ۱۳۵
- ۸۸- روح الجنان، ج ۱۲، ص ۵۶
- ۸۹- پرتوی از قرآن، ج ۴، ص ۳۳۴ و ۳۳۵
- ۹۰- شمس ۱/
- ۹۱- شمس ۲/
- ۹۲- نجم ۱/
- ۹۳- تکویر / ۱۵ و ۱۶
- ۹۴- طارق / ۱ و ۲
- ۹۵- واقعه / ۷۵ و ۷۶
- ۹۶- آیه ۶
- ۹۷- آیه ۱۲
- ۹۸- عصر ۱/
- ۹۹- فجر ۱/
- ۱۰۰- مدثر / ۳۶
- ۱۰۱- ضحی / ۴
- ۱۰۲- شمس / ۴
- ۱۰۳- لیل / ۲
- ۱۰۴- انشقاق / ۱۷
- ۱۰۵- مدثر / ۳۳



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی